

نقش زنان روستایی در ایجاد کسب و کار سبز^۱

(مطالعه موردی دو روستای قلعه قافه بالا و کفش محله استان گلستان)

اسماعیل عالی‌زاد* ، سارا بهرامی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۲

چکیده

در دهه‌های اخیر برخی از روستاهای ایران به دلیل مهاجرت مردان بافت زنانه پیدا کرده‌اند. مهاجرت مردان از روستاها به کلان‌شهرها عمدتاً به دلایل اقتصادی متعددی از جمله فقدان شغل مناسب در روستا، درآمدهای پایین، بیکاری‌های فصلی، کوچک بودن زمین‌های مورد بهره‌برداری و غیره همواره رو به افزایش بوده است. در این رابطه، نقش سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مقتضی با این شرایط در ایجاد اشتغال و حمایت از تولیدکنندگان کلیدی در روستاها حائز اهمیت می‌گردد. در این پژوهش به بررسی نقش زنان در برخی از روستاهای استان گلستان از جمله روستای قلعه قافه بالا و کفش محله

۱- گزارش این پژوهش نخستین بار در دانشگاه علامه طباطبائی، در "همایش ملی سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران" (۱۳۹۵) ارائه شد.

* استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول). aalizad@atu.ac.ir

** دانش‌آموخته رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. bahrami.sarah20@gmail.com

پرداخته شده که توانسته‌اند با استفاده از ارتقای قابلیت‌های انسانی، شناسایی منابع جغرافیایی و زیست‌محیطی و به‌کارگیری دانش بومی موجود در روستا به ایجاد کسب‌وکار سبز و معیشت پایدار دست یابند. در این پژوهش با اتکاء به رهیافت نظری آمارتیا سن و مفهوم قابلیت انسانی به راه‌حل‌های کاهش فقر و بیکاری در روستاهای مورد مطالعه پرداخته شده است. همچنین این پژوهش از روش مطالعه موردی با تکنیک‌های مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق بهره‌مند شده است. نتایج پژوهش نشانگر آن است که زنان این روستاها پس از سپری کردن مراحل توانمندسازی و با ایجاد گروه، توسعه مشارکت اجتماعی، افزودن ظرفیت عاملیت تغییر، تولید صنایع دستی، ایجاد صندوق‌های خرد روستایی و تغییر الگوی کشت توانسته‌اند نقش مهمی در کاهش فقر و بیکاری و بازگشت مردان به روستا ایفا کنند.

واژه‌های کلیدی: کسب‌وکار سبز، فقر و بیکاری، رویکرد قابلیت

انسانی، زنان روستایی، مشارکت، سیاست‌گذاری اجتماعی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه در اغلب کشورها، کاهش فقر و بیکاری و ایجاد اشتغال در روستاها است. اخیراً به‌واسطه تلاش و پیگیری سازمان‌های زیرمجموعه سازمان ملل متحد، همچون UNDP، و هم‌سویی و همراهی حکمرانان تعدادی از جوامع در حال توسعه، مقوله کارآفرینی به‌منظور توسعه روستاها، همچنین بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود در فضای روستا، افزایش مشارکت و اتکاء به نفس روستاییان و در نهایت توانمندسازی آنان به‌عنوان عنصر مهمی در سیاست‌گذاری اجتماعی، اهمیت شایانی یافته است. این در حالی است که در بسیاری از مناطق روستایی ایران با افزایش نرخ مهاجرت به شهرها مواجه هستیم؛ مهاجرت مردان به‌ویژه در گروه‌های سنی جوان که به‌منظور دستیابی به شغل و درآمد صورت پذیرفته و به‌تبع آن نسبت جنسی به نفع

زنان ساکن در روستاها تغییر وضعیت داده است. از جمله پیامدهای این رخداد، زنانه شدن ساختار جمعیتی روستاها است (Mahmoudian & Ghassemi-ardahae, 2014). در روستاهایی که چنین جریان و فرایندی را تجربه کرده‌اند، زنان به‌عنوان عاملی کلیدی، عهده‌دار نقش فعالی در تولیدات اقتصادی و معیشتی روستایی شده‌اند. در چنین تجربه‌ای، ایجاد کارآفرینی در شرایط روستا مستلزم آموزش، مشارکت و توانمندسازی زنان روستایی است. مطالعات انجام شده (مانند: شفقت و همکاران، ۱۳۸۹ و پور رجب و همکاران، ۱۳۹۳) نیز حاکی از آن‌اند که در کنار ضرورت ایجاد، زنان برای کسب استقلال و بهبود شرایط مادی به کارآفرینی روی آورده‌اند.

از این رو، هدف این پژوهش بررسی نقش زنان روستایی [در دو روستای قلعه قافه بالا و کفش محله^۱] در ایجاد کسب‌وکار سبز^۲ است. چنین هدفی، در پرتو این پرسش اساسی دنبال می‌شود که آیا زنان توانسته‌اند در شرایط بیکاری در روستا و در پی مهاجرت مردان به‌ویژه مردان جوان به شهرها کارآفرینی کنند؟ در صورت موفقیت، آیا به‌طور مستقل به این امر مبادرت ورزیده‌اند یا عوامل اجتماعی دیگری تأثیرگذار بوده است؟ آیا سیاست‌گذاری اجتماعی به‌مثابه یک رهیافت، می‌تواند در بهبود این شرایط ایفای نقش نماید؟ اهمیت عمل‌گرایانه این مسأله نیز از دو جنبه موردبررسی قرار می‌گیرد: نخست، ایجاد فرصت‌های اشتغال و کارآفرینی به‌واسطه شناخت مهارت‌ها و توانمندی‌های زنان روستایی و ارتقای قابلیت‌های آنان؛ و دوم، پایداری محیط‌زیست و سبز بودن کسب‌وکار.

۱- روستاهای قلعه قافه بالا و کفش محله دو روستای کوهستانی نزدیک به هم هستند که در فاصله ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر مینودشت و ۱۳۵ کیلومتری شهر گرگان قرار دارند. این روستاها، در محدوده‌ای کوهستانی استقرار یافته و از اطراف به کوه‌های آرام ذوالفقار در غرب، کوه کمر در شمال و کوه‌های گاورلی، اینجه سو و نرمدار محدود می‌شود.

با ظهور و بروز بحران‌های اقتصادی و زیست‌محیطی در قرن ۲۱، "کسب‌وکار و اقتصاد سبز" به‌عنوان عاملی کلیدی برای رسیدن به توسعه اجتماعی- اقتصادی و پایداری محیط‌زیست تلقی شده است. همان‌گونه که سازمان بین‌المللی کار (ILO, 2015)^۱ تأکید دارد، هدف کسب‌وکار سبز، از یک‌سو کاهش خطر تغییرات آب‌وهوا و کاهش بهره‌برداری‌های نامناسب از منابع طبیعی است، یعنی همان عرصه‌هایی که هم‌اکنون کیفیت سبک زندگی نسل‌های حاضر و آینده را تهدید می‌کند. از سوی دیگر، رسیدن به توسعه اجتماعی- اقتصادی و ایجاد شغل مناسب برای همگان، هدف کسب‌وکار و اقتصاد سبز، و سیاست‌گذاری‌های معطوف به آن است.

پیشینه پژوهش

در این راستا، پژوهش‌های داخلی و خارجی متعددی صورت گرفته است. از جمله پژوهش‌های داخلی، پژوهش "اشتغال زنان در کسب‌وکارهای کوچک و نقش آن در توسعه اقتصادی روستا" (بوذرجمهری و قنبری، ۱۳۹۳) است. در این پژوهش تمرکز بر رویکرد توانمندسازی زنان به توسعه روستایی و کسب کارهای کوچک و زودبازده برای زنان فقیر روستایی است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که کسب‌وکارهای کوچک منجر به افزایش درآمد زنان روستایی شده است. همچنین، زنان روستایی اولین گروهی هستند که از این نوع کسب‌وکار کوچک استقبال کرده‌اند. پژوهش دیگری نیز تحت عنوان "قابلیت‌های صندوق‌های اعتبارات زنان روستایی در توسعه کارآفرینی و کسب‌وکارهای کوچک" انجام شده است (نامجویان شیرازی، ۱۳۹۳). در این پژوهش که از روش کیفی بهره برده است، از رهیافت‌های نظری کارآفرینی و حمایتی به بررسی نقش صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی و نقش آن در توسعه پرداخته شده است. این پژوهش نشان داد که صندوق خرد روستایی منجر به افزایش درآمد زنان

روستایی و افزایش دسترسی به شبکه‌های بازار و ارتقای جایگاه زنان در اقتصاد خانواده، افزایش مشارکت زنان در تصمیم‌گیری در مورد هزینه‌های خانواده و در نهایت بهبود دیدگاه زنان در جامعه و خانواده می‌شود. همچنین این صندوق‌ها اعتماد به نفس زنان و مشارکت اجتماعی آنان را در فعالیت‌های گروهی افزایش می‌دهد. پژوهش مرتبط دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، "پول، جنسیت و توسعه: مطالعه موردی صندوق اعتبارات خرد زنان زنبوردار رامه" است. در این پژوهش با اتکا به رویکرد اعتبارات خرد در توسعه به توانمندسازی زنان پرداخته شده است (علی‌رضا نژاد و حائری: ۱۳۹۰). دیگر پژوهش داخلی، به "بررسی مشارکت زنان در توسعه روستایی" پرداخته است (خسروی پور و فروشانی، ۱۳۹۰). در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و از رهیافت مشارکتی به بررسی نقش زنان پرداخته شده است. محققان این پژوهش به این نکته اشاره می‌کنند که زنان نقش بسزایی در ایجاد تغییر و توسعه روستایی دارند، همچنین با مشارکت و افزایش آن به خودباوری خواهند رسید و قادر خواهند بود با شرکت در اجتماعات برای بهبود کیفیت زندگی خود و برطرف کردن نیازها گام بردارند.

در همین راستا در یک پژوهش خارجی به بررسی نقش زنان در حوزه کشاورزی پرداخته شده است (Satyavathi, Bharadwaj, & Brahmanand, 2010). از یافته‌های این پژوهش که از روش پیمایش بهره برده این است که ۴۳ درصد نیروی کار کشاورزی هند را زنان تشکیل می‌دهند، همچنین در تولید مواد غذایی و مشارکت در بازار کار روستایی نقش اساسی دارند، این در حالی است که بابت ساعات کاری بالا یا هیچ حقوقی دریافت نمی‌کنند و یا در مقایسه با مردان، نسبت درآمدی بسیار پایینی دارند. در همین زمینه، محققان این پژوهش، پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری معطوف به کسب‌وکار سبز ارائه کرده‌اند. همچنین استنلی در مطالعه‌ای تحت عنوان "مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی غیر کشاورزی روستا" (Kojo Dary, 2011) دریافته است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه با افزایش ناتوانی بخش کشاورزی مواجه هستند،

بنابراین برای حمایت از معیشت روستایی، مشارکت در فعالیتهای غیر کشاورزی (به ویژه فعالیت در عرصه های صنعتی و اقتصادی سبز) ضروری است. او در راستای امر سیاست گذاری تأکید می کند که هرگونه مشارکت در فعالیتهای اقتصادی باهدف بهبود معیشت روستایی و حفظ محیط زیست را باید هدف قرارداد.

مروری مختصر بر این پیشینه (اعم از داخلی و خارجی) مشخص می سازد که این دست پژوهش ها عمدتاً به توصیف نقش زن در توسعه روستا تأکید کرده اند و یا در بخش سیاست گذاری توصیه های کلی عرضه داشته اند، درحالی که در پژوهش حاضر اولاً شناخت بر مبنای تجربه زیسته حاصل شده است و ثانیاً از بعد توصیف می گذرد و بنا بر رخدادهای و واقعیت های عینی و بومی به ارائه راه حل و الگو برای رفع فقر و بیکاری در بسیاری از روستاهای ایرانی می پردازد. همچنین، این مطالعه به دنبال بررسی نقش زنان روستایی [به مثابه فعالان اجتماعی] در ایجاد کسب و کار سبز می باشد. در واقع این پژوهش بر آن است تا با بررسی دقیق فعالیتهای این گروه اجتماعی به بررسی اشتغال زایی زنان در روستا و ارکان مشاغل سبز، یعنی حفظ اکوسیستم و البته معیشت پایدار پردازد و بر جایگاه سیاست گذاری اجتماعی معطوف به این شیوه کسب و کار تأکید کند.

ملاحظات نظری

در طول دو دهه گذشته، رهیافت قابلیت های انسانی^۱ آمارتیا کومار سن^۲ به عنوان یک مدل مهم و جایگزین، تحولی در فرآیند رشد و توسعه ایجاد کرد. این رویکرد معتقد است که تفاوت های فردی از سن، جنسیت، آموزش، نژاد، طبقه اجتماعی، هوش و غیره ناشی می شود. همچنین، قابلیت های انسانی از عوامل بیرونی مانند افراد دیگر، ترتیبات اجتماعی و نهادی، دسترسی به سازمان ها، خدمات عمومی، آزادی بیان و مشارکت و

1. Human capabilities
2. Amartya Kumar Sen

غیره نیز متأثر می‌شوند. به‌طور کلی، رویکرد قابلیت‌های انسانی، حوزه نسبتاً وسیعی را دربر می‌گیرد (سن، ۱۳۹۴: ۲۱۵). به عقیده سن، فقر صرفاً به معنای سطح درآمد پایین نیست، بلکه به معنای محرومیت از قابلیت‌های اساسی است. هر فردی دارای قابلیت‌هایی است، که با توجه به شرایط ایجاد شده، می‌تواند خود را از ورطه فقر نجات دهد. افزون بر این، سن افراد را نه تنها گیرنده‌های منفعل برنامه‌های توسعه نمی‌داند، بلکه، عاملانی برای ایجاد تغییر شرایط می‌پندارد که بر اساس فرصت‌ها و توانمندی‌های خود قادر به شکل‌دهی سرنوشت خود هستند؛ تنها کافی است که افراد برای "عامل شدن" توانا گردند. هنگامی که افراد چه به‌صورت انفرادی و چه گروهی، به‌عنوان عامل تغییر شناخته شوند، قادر به تعریف اولویت‌های خود و انتخاب بهترین ابزار برای رسیدن به خواسته‌های خود خواهند بود. به اعتقاد سن، افراد قادرند برحسب قابلیت‌ها، تسهیلات و منابع موجود به اقداماتی دست بزنند که رفاه آنان را فراهم سازد. زندگی هر فردی شامل سلسله‌ای از اقدامات یک فرد و موقعیتی است که کسب می‌کند، که به مجموعه آن‌ها، کارکردها می‌گویند. درحالی‌که قابلیت‌ها به ترکیب ارزشمندی از کارکردهایی که فرد قادر به‌گزینش میان آن‌ها می‌باشد، تلقی می‌گردد. بنابراین، طیفی از انتخاب‌هایی که فرد برای تعیین مسیر زندگی خود برمی‌گزیند، قابلیت تلقی می‌گردد. در حقیقت، قابلیت‌های انسانی در چارچوب آزادی واقعی معنا پیدا می‌کنند (Sen, 2003).

همان‌گونه که مطرح شد، اصلی‌ترین نظریه سن رویکرد قابلیت‌های انسانی است، که نشانگر اهمیت ظرفیت انسانی در فرآیند توسعه می‌باشد. وی به‌ویژه بر نقش زنان در توسعه تأکید دارد و بخشی از علل عقب‌ماندگی و فقر جوامع را ناشی از ضعف برخی از نقش‌های اجتماعی زنان در جامعه می‌داند. به همین دلیل وی در بحث پیرامون توسعه به‌جای تأکید بر تولید بیش‌تر به قابلیت‌های افراد توجه می‌کند (Pressman, 2006: 286). بنابراین در چارچوب این رویکرد، انسان‌ها نیروهایی فعال در ایجاد تغییر شرایط و از بین بردن فقر تلقی می‌گردند که با توجه به قابلیت‌ها، تسهیلات و منابع

موجود قادر به ایجاد رفاه برای خود می‌باشند. از منظر آمارتیا سن زنان نقش بسیار مهمی در ایجاد تغییرات اجتماعی دارند و نباید نادیده گرفته شوند. رویکرد هم‌راستا و مکمل رهیافت سن، رویکرد توانمندسازی زنان سارا لانگه^۱ است. طبق این نظریه زنان می‌توانند به نیروهایی فعال در فرآیند توسعه تبدیل گردند. به عقیده او، این امر تنها زمانی محقق می‌گردد که قدرت، توانمندی و مشارکت زنان افزایش یابد. وی معتقد است که برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل طی شود (لانگه، ۱۳۷۲). بر همین پایه، آنچه که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسانی زنان روستایی و فاعلیت آنان در تغییر شرایط فقر و بیکاری، در گونه‌ای از روستاهای ایرانی است. در امر سیاست‌گذاری اجتماعی نیز می‌بایست در همین راستا و بر پایه محورهای و مراحل فوق اقدام ورزید.

ملاحظات روشی

روش پژوهش: این پژوهش از روش مطالعه موردی^۲ بهره برده است؛ یکی از انواع روش‌های تحقیق کیفی که به مطالعه عمیق یک مورد، یک موضوع خاص و یا یک پدیده خاص می‌پردازد (یین، ۱۳۸۱: ۶). این روش از مزایایی مانند شناخت کل واقعیت، شناخت ابعاد نهان پدیده اجتماعی، دستیابی به کلیت منحصر به فرد برخوردار است (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۳۰۱). بنا بر اقتضات این پژوهش (شامل تمرکز در میدان روستا، تمرکز بر فعالیت و کنش گروه‌های اجتماعی خاص، ژرفانگری و جستجوی کارکردهای اجتماعی و لایه‌های پنهان واقعیت اجتماعی)، روش مطالعه موردی به‌عنوان مناسب‌ترین روش برای رجوع به واقعیت و بررسی پدیده مورد نظر انتخاب گردید. در این پژوهش به مطالعه دو گروه متشکل از زنان روستایی (در دو روستای مختلف از

1. Sarah Lange
2. case study

استان گلستان) با اهداف یکسان پرداخته شد که به صورت شبکه‌ای باهم در ارتباط هستند و فعالیت می‌کنند. تکنیک‌های گردآوری داده‌های این پژوهش ترکیبی از مشاهده مشارکتی^۱ به مدت هشت ماه، مصاحبه عمیق^۲ در یک مرحله و سپس گروه متمرکز^۳ در مرحله دیگر است. بدین صورت که یکی از پژوهشگران در طی هشت ماه متوالی وارد زیست مشترک با اهالی دو روستا شده و در فعالیت‌ها اجتماعی و اقتصادی آنان مشارکت داشته است. غنی‌ترین اطلاعات این پژوهش حاصل این دوران زیست در میدان پژوهش است که با کاربری تکنیک مشاهده مشارکتی استخراج شده‌اند. در بخش تکنیک مصاحبه، ابتدا با همه اعضای گروه گنجینه پنهان (۲۵ نفر) روستای قلعه قافه بالا، سپس با اعضای گروه دارکوب سیاه روستای کفش محله مصاحبه انجام شد. در مرحله پایانی، مصاحبه به شیوه گروه متمرکز با تمامی اعضای دو گروه در حسینیه روستای قلعه قافه بالا انجام شد.

قلمرو جغرافیایی و انسانی پژوهش: بهتر است در مورد مکان پژوهش از دو بعد زیست‌محیطی و اقتصادی توضیحاتی ارائه گردد، دو روستای قلعه قافه بالا و کفش محله واقع در حوزه آبخیزداری چهلچای در شرق جنگل‌های هیرکانی استان گلستان می‌باشند. اهمیت حوزه چهلچای به دلیل وجود جنگل‌های هیرکانی است، این جنگل‌ها که از دوران ژوراسیک به‌جای مانده‌اند، ۷/۳ میلیون هکتار پوشش جنگلی ایران را تشکیل می‌دهند که هم‌اکنون به ۸/۱ میلیون هکتار تقلیل یافته‌اند. این جنگل‌ها از گونه‌های گیاهی متعددی مانند توسکا، بلوط، راش، بارانک، سرخدار، نمدار و غیره برخوردار است (گزارش‌های مدیریت چندمنظوره پروژه هیرکانی، ۲۰۱۵).

جمعیت این دو روستا (قلعه قافه بالا و کفش محله) به ترتیب ۲۰۰۰ و ۲۵۰ نفر است، باین حال این جمعیت در فصل‌های بهار و تابستان متغیر است و جمعیت ثابتی

1. participatory observation
2. in-depth interview
3. focus group

ندارد. معیشت رایج در این روستاها عمدتاً کشاورزی و دامداری است. محصولات رایج کشاورزی در این روستا گندم و جو می‌باشد. طبق مصاحبه‌های انجام شده، این روستاها نیز مانند سایر روستاها طعم مهاجرت به شهر را چشیده‌اند، مردان به‌ویژه مردان جوان برای دستیابی به شغل و درآمد روستای محل زندگی خود را ترک می‌کنند، بنابراین بیش‌تر جمعیت این روستا را زنان و دختران مجرد همچنین سالخورده‌گان تشکیل می‌دهند. زنان که در این حوزه روستایی تحت عنوان "پاشکسته" تلقی می‌شوند، بدین معنا که نباید از خانه بیرون بروند، مهاجرت نکرده‌اند. اما همچنان به‌طور فعال در تولیدات کشاورزی، کشت و زرع و دامداری در روستا نیروی کار اصلی محسوب می‌شوند. به نقل از دختران مجرد روستا: «قبل از شروع کارها ما هیچ درآمد مستقلی نداشتیم، این‌طور بگیریم که فقط سر سفره پدرمان می‌نشستیم اما الان برای گرفتن کارگر برای برداشت محصول به پدرمان پول کمک می‌کنیم و نگاه پدرمان خیلی به ما عوض شده». همان‌گونه که مطرح شد، درآمد مستقل زنان تا قبل از تشکیل گروه تقریباً صفر بوده است اما به تدریج آنان توانستند درآمد مستقلی برای خود مهیا کنند و کمکی برای خانوار باشند. درآمدها بستگی به ساعات فعالیت در کارگاه متغیر است، از مبلغ ماهیانه پانصد تا یک میلیون تومان در تغییر است.

پدیده محوری پژوهش (کسب و کار سبز): تعریف کسب و کار سبز امر دشواری است؛ زیرا حدود و مرزهای سبز بودن به لحاظ اثر شغل بر محیط‌زیست به‌سختی قابل تعریف است (Ladkin and Szivas, 2015). سازمان بین‌المللی کار، مشاغل سبز را این‌گونه تعریف می‌کند: «مشاغل سبز به آن دسته از کارهایی اطلاق می‌شود که به کاهش تأثیرات منفی بر روی محیط‌زیست منجر می‌شوند و در نهایت، به پایداری اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌انجامند» (ILO, 2015). در یک تعریف تخصصی‌تر، این سازمان و برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد، مشاغل سبز را چنین تعریف می‌کند: که «مشاغل سبز، مشاغلی است که به‌طور مستقیم در بخش‌های مختلف اقتصاد بوده و از طریق فعالیت‌های مرتبط، باعث کاهش اثر محیط‌زیستی بر آن

بخش می‌شود و در نهایت آن را تا حد پایداری کاهش می‌دهد. این مشاغل، کمک می‌کنند که مصرف انرژی و مواد خام کاهش یافته، باعث کاهش کربنی شدن اقتصاد می‌شود، از اکوسیستم‌ها و تنوع زیستی حفاظت می‌کند و باعث می‌شود که اکوسیستم‌ها احیاء شوند و تولید پسماند و آلودگی را به حداقل می‌رساند» (ILO, 2011). همچنین، از دیدگاه سیاست‌گذاری، کسب‌وکار سبز افزون بر این که از پتانسیل ایجاد مشاغل جدید برخوردار است، منجر به رشد اقتصادی می‌شود. بنابراین این‌گونه مشاغل به‌عنوان فعالیت بُرد-بُرد تلقی می‌گردند؛ زیرا هم به رشد اقتصادی کمک می‌کنند و هم از تغییرات آب‌وهوایی ناشی از گازهای گلخانه‌ای، آلودگی و پسماندهای صنعتی جلوگیری می‌کنند (Govindan and Bhanot, 2012).

یافته‌های پژوهش

بر پایه گزارش سرشماری و دیگر مطالعات جمعیتی منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران، در بین سال‌های ۱۳۹۰، تا ۱۳۹۵ در بخش مرکزی شهرستان مینودشت، تعداد آبادی‌های دارای سکنه ۵۴ آبادی است که جمعیت آن‌ها به‌طور متوسط بین ۲۰-۳۹۹ خانوار متغیر است. همچنین آمارها نشان می‌دهند که ترکیب سنی جمعیت ساکن در این مناطق روستایی در گروه‌های سنی فعال (۱۵ تا ۶۴ سال) بدین‌صورت است که مردان ۹۹۹۰ و زنان ۱۱۱۳۱ جمعیت ساکن را تشکیل می‌دهند. ولی نسبت جمعیتی مردان و زنان بسته به فصول مختلف سال متغیر است، بدین‌گونه که در برخی از فصول، تعداد زنان فعال ساکن در روستا ثابت باقی‌مانده ولی از تعداد مردان فعال کاسته می‌شود.

این نوسانات جمعیتی در دو روستای قلعه قافه بالا و کفش محله نیز قابل مشاهده است. جمعیت این دو روستا بسته به فصول سال تغییر می‌یابد. در فصل‌های

بهار و تابستان جمعیت فعال آن‌ها به دلیل فعالیت‌های کشاورزی و برداشت محصول به حداکثر می‌رسد و در فصل‌های پاییز و زمستان گاهی تا ۴۵ درصد کاهش می‌یابد. طبق مشاهدات به عمل آمده، دو روستای مورد بررسی مانند بسیاری از روستاهای این مرزوبوم طعم مهاجرت مردان به شهرها را چشیده‌اند. اکنون در برخی از فصول، بیش‌تر جمعیت این دو روستا را زنان و دختران مجرد به همراه سالخوردگان تشکیل می‌دهند. در سال ۱۳۹۳ با شروع فعالیت NGOهایی مانند "بوم پژوهان" در راستای توانمندسازی زنان روستایی از طریق آگاه ساختن آنان از توانمندی‌ها و مهارت‌های خود، یافتن اعتمادبه‌نفس، با در نظر گرفتن تسهیلات و منابع موجود در روستا، این گروه‌های اجتماعی کم‌کم وارد فعالیت‌های متفاوتی در عرصه تولید شدند. زنان دو روستای مورد بررسی، در ابتدا با تشکیل گروه کارآفرینی فعالیت خود را آغاز کردند و نوعی همیاری همگرا^۱ ایجاد کردند. با تمرین مشارکت گروهی و تقسیم نقش در گروه، باور به برابری و توانمندی‌های خود و بازگشت به دانش بومی توانستند در ابتدا اولین محصولات صنایع‌دستی^۲ خود را تولید کنند. پس از نخستین محصولات گروه به بازار و فروش آن‌ها، اعضای گروه‌ها به خودباوری نسبتاً بالایی در ایفای نقشی مستقل و کسب درآمد دست یافتند. سپس گروه‌ها هدفمند شدند و به‌مرور زمان به تعداد اعضای گروه‌ها افزوده شد. به‌طوری‌که اولین گروه‌ها با جمعیت سه یا چهارنفره

۱- «در همیاری همگرا (تجمیعی)، گروه در پی کسب قدرت و نیروی بیش‌تر است. ... گروه به دنبال یک‌کاسه کردن امکانات و توانایی‌های تک‌تک اعضا، نیروی کار، مصالح و مواد، امکانات ابزاری و یا امکانات و توانایی عاطفی و روانی خود است» (فرهادی، ۱۳۸۰: ۲۵).

۲- صنایع‌دستی در این روستاها از مواد تجدید پذیر و کاملاً طبیعی مانند پشم و چوب و پارچه‌های ابریشم دست‌بافت تشکیل می‌شود. حتی مرحله رنگرزی آن‌ها با استفاده از پوست گردو، انار و گیاهان محلی رنگ‌دار انجام می‌شود. محصولات گروه بسیار متنوع است و طیف وسیعی از کیف، نمد، زیورآلات، لباس‌های پشمی، کفش و پاپوش، عروسک‌های محلی و سنتی، تابلوهای چوبی، معرق‌کاری و ... را شامل می‌شود. تنوع و خلاقیت محصولات بسیار بالا است. اعضا اذعان داشته‌اند که: «ما از ایده‌های هم کمک می‌گیریم، مشورت می‌کنیم و سپس تولید می‌کنیم».

تشکیل شدند و اکنون به میانگین بیست و پنج نفر رسیده‌اند. پس از اتمام مراحل توانمندسازی، در حقیقت همان مراحل پنج‌گانه در رویکرد سارا لانگه (دسترس، آگاهی، مشارکت، کنترل و رفاه) طی گردید و در این مدت زنان گروه که از تسهیلات نسبتاً مبتدی برخوردار بودند، کیفیت محصولات تولیدی خود اعم از محصولات نمدی، چوبی، بافت پارچه ابریشمی و غیره را بالا بردند (رجوع شود به تصویر شماره یک). از محل فروش محصولات تولیدی، اعم از عروسک‌های پارچه‌ای بومی، پارچه‌های ابریشمی، کیف و کفش نمدی و غیره، صندوق خرد روستایی را در راستای کارآفرینی و گسترش فعالیت‌های خود تشکیل دادند. به تدریج، آنان به فرایند کنترل منابع و فروش گاهی یافته و آن را به دست گرفتند. با افزایش تعداد اعضای گروه و تنوع محصولات، فرایند تقسیم‌کار را اصلاح کرده و زیرگروه‌های تولید و فراوری، بسته‌بندی، انتقال، بازاریابی و حسابداری را تشکیل دادند. پس از طی مراحل توانمندسازی، زنان گروه به مؤثر بودن نقش خود در ایجاد تغییرات پی بردند و نیازهای روستا علاوه بر نیازهای اقتصادی را اولویت‌بندی کردند. در این رابطه زهرا می‌گوید:

«من قبلاً خیلی می‌ترسیدم که حتی حرف بزنم. دستام می‌لرزید و فقط ساکت بودم. اما الآن شاید باورت نشود که من یاد گرفتم طرح بنویسم. با معاون صندوق کارآفرینی امید صحبت کردم. الآن می‌فهمم که چقدر می‌تونم کار انجام بدم. تازه الآن همه منو هم در روستا هم در مینودشت می‌شناسن و میگن از زهرا یاد بگیرید.»

افزون بر این، زنان این دو روستا، با توجه به تخریب‌های اخیر محیط‌زیست و به‌ویژه جنگل‌های هیرکانی برای این موضوع نیز برنامه‌ریزی کرده‌اند. در این راستا، با NGOهای محیط‌زیستی و پروژه بین‌المللی مدیریت چندمنظوره جنگل‌های هیرکانی ارتباط برقرار کرده‌اند و محصولات خود را در راستای حفظ محیط‌زیست، هدفمندانه‌تر تولید می‌کنند. از جمله اقدامات سبز و زیست‌محیطی این گروه‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: پاک‌سازی روستا طی چند مرحله؛ شرکت در دوره‌های آموزشی مرتبط با

اصول جنگلداری و آگاهی‌بخشی درباره شیوه‌های مقابله با تخریب جنگل؛ کاشت درختان توت جایگزین در محل درختان توت از بین رفته برای تولید و پرورش کرم ابریشم؛ و در انتها، روی آوردن به کاشت زعفران و به‌لیمو با مشورت کارشناسان مربوطه، به‌جای کاشت گندم و جو که بازدهی و درآمد کمتری داشتند (به تصویر شماره دو مراجعه کنید). در همین راستا آمده می‌گوید:

«اول وقتی روستا را همگی تمیز کردیم با کمک گروه، مردم روستا به ما می‌خندیدند. ولی حالا خودشون زباله‌هاشون را می‌سوزونن و تو جنگل نمی‌ریزن. به پدر و برادرمون هم توضیح دادیم که جنگل داره تخریب میشه باید کمک کنین. بس که گفتیم الان پدرم وقتی جنگل میره دیگه تبرشو نمی‌بره».

در ادامه، مجموعه فعالیت‌های گروهی زنان و نقش آنان در ایجاد کسب‌وکار سبز در دو روستای موردبررسی تشریح می‌گردد.

الف) ایجاد گروه اجتماعی

اگر این تعریف از گروه اجتماعی را ملاک قرار دهیم که «گروه مرکب از تعدادی از انسان‌هاست که با یکدیگر روابط متقابل داشته و از عضویت خود در یک جمع که اعضای آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترکی دارند آگاهند» (کوئن، ۱۳۷۹: ۱۲۹)؛ درخواهیم یافت که زنان دو روستای قلعه قافه بالا و کفش محله به‌واسطه فعالیت‌های مشترک اقتصادی و معیشتی خاص و مورد توافقشان یا عضوی از یک گروه اجتماعی پویا هستند و یا استعداد عضویت در این گروه‌ها را دارا می‌باشند. حضور و فعالیت مستمر و پویا در هر یک از این گروه‌های اجتماعی، زمینه‌ساز چیزهایی است که موک آن‌ها را به‌صورت زیر برمی‌شمارد: افزایش مشارکت، افزایش انسجام و همبستگی میان افراد، کاهش فشار تنهایی، حل مسائل و مشکلات اجتماع، استفاده از شعور

جمعی، کاهش فشار خانوادگی و... (Mok, 2004: 153). به سخن دیگر، مجموعه عوامل و زمینه‌هایی که می‌تواند سبب‌ساز توانمند شدن هر یک از اعضای گروه شود. در روستاهای موردبررسی این پژوهش، زنان روستایی دو گروه مهم و تأثیرگذار را تحت عنوان "ابریشم، گنجینه پنهان" و "دارکوب سیاه" تشکیل می‌دهند. تاریخچه پیدایش این دو گروه به شهریورماه ۱۳۹۳ بازمی‌گردد که با ترغیب و تشویق تسهیلگران میانی پروژه مدیریت چندمنظوره جنگل‌های هیرکانی، باهدف معیشتی، حفاظت محیط‌زیست و همچنین بازگشت به برخی آداب و رسوم و سنت‌های از یاد رفته تشکیل شدند. از خلال مصاحبه‌های انجام شده، اعضای گروه‌ها علت نام‌گذاری گروه‌ها را این‌گونه شرح دادند:

- «در داستان‌های قدیمی ما می‌گویند که روستای قلعه قافه بالا گنج زیاد دارد، ابریشم نیز در این روستا حکم گنج را دارد و بسیار با ارزش است ... ما می‌خواهیم با تولید محصولات در روستای خود، ابریشم که همان گنج پنهان مانده است، را به بقیه بشناسانیم ...».
- «دارکوب سیاه در این منطقه در حال انقراض است به همین دلیل نام گروه را به نام آن پرنده کمیاب تغییر دادیم. همچنین، در محصولاتی که تولید می‌کنیم، گاهی با قرار دادن طرح و تصویر دارکوب سیاه به روی محصولات از آن پرنده حمایت می‌کنیم».

اعضای این گروه‌ها عمدتاً از دختران مجرد و زنان جوانی تشکیل شده است که یک یا دو فرزند دارند و همسران آن‌ها برای یافتن کار به شهرهای دیگری مانند تهران، تنکابن مهاجرت کرده‌اند و زنان در طول سال زمان زیادی را در غیاب مردانشان زندگی می‌کنند. بتول می‌گوید: «من می‌خوام کسب‌وکاری راه بیندازم تا همسرم در کنار من در روستا بمونه. از تنهایی خسته شدم. اگر زعفران کاری مان بگیره همسرم برای کشاورزی حتماً بر می‌گرده». طیف گروه سنی زنان عضو گروه‌ها ۱۸ تا ۶۰ سال است. مجموعه‌ای از دختران، خواهران و مادران در گروه‌ها فعالیت دارند. میزان تحصیلات اعضا

به طور کلی در سطح پایینی است اما در میان آنان پنج دختر دانشجوی با انگیزه نیز یافت می‌شوند که در شهر تحصیل می‌کنند و کارهای حسابداری، بازاریابی و نوشتن طرح را بر عهده دارند و در عین حال از تجارب مادران خود برای تولید صنایع دستی استفاده می‌کنند. نرگس می‌گوید:

«شهریه دانشگاه را می‌توانم خودم پرداخت کنم و ازین بابت خیلی خوشحالم چون پدرم واقعاً برایش سخت بود این هزینه رو پرداخت کنه. حتی در دانشگاه یکی دو بار نمایشگاه صنایع دستی برگزار کردیم و هیچ‌کس فکر نمی‌کرد تا این اندازه هنرمند باشیم».

ب) چارچوب تشکیلاتی گروه

گروه‌های مدنظر، ساختاری همچون سازمان‌های رسمی و بوروکراتیک ندارند. بلکه سازمانی غیررسمی و با تقسیم‌کار میان اعضا شکل گرفته‌اند. بدین صورت که دو نفر از زنان مدیر صندوق خرد روستایی هستند، دو نفر مسئول هماهنگی با اعضا و ترتیب‌دهنده برنامه‌ها می‌باشند، همچنین پنج نفر به‌طور حرفه‌ای برای بازاریابی محصولات فعالیت می‌کنند، سایر اعضا نیز برای شرکت در نمایشگاه‌ها و فروشگاه‌ها و تولیدات اقدام می‌کنند.

این گروه‌ها در ابتدا با چهار نفر عضو در روستای قلعه قافه بالا و ۳ نفر عضو در کفش محله تشکیل شدند، اما رفته‌رفته به تعداد اعضای آنها اضافه گردید و تعداد اعضا به ۲۵ نفر در روستای قلعه قافه بالا و ۱۶ نفر در روستای کفش محله رسید، این در حالی است که تعدادی دیگر از زنان روستایی به‌طور غیرمستقیم به این فرآیندها کمک می‌کنند. بنابراین، همچنان گروه ابریشم گنجینه پنهان و دارکوب سیاه عضو می‌پذیرند و دایره فعالیت‌های خود را وسیع‌تر می‌کنند.

برای عضویت در گروه‌ها هیچ‌گونه شرایط مکتوب و رسمی و محدودیت سنی وجود ندارد. هر یک از زنان روستا که تمایل به شرکت در برنامه‌های اجرایی این

گروه‌ها داشته باشند می‌توانند به عضویت گروه درآیند. گروه‌ها اکنون از سازمان تقریباً منسجمی برخوردار هستند و در هر گروه به‌طور گردشی یک عضو برای مدت‌زمان مشخصی بر فرآیند کار مدیریت می‌کند.

ج) تأمین مالی، بهره‌برداران و کارکردهای اقتصادی

تولید صنایع دستی در روستا توسط زنان، از منابع و داشته‌های روستایی آن‌ها به عمل می‌آید، به‌عنوان نمونه استفاده از پشم گوسفندان خود برای تولیدات نمدی و یا چوب درختان خشکیده برای معرق‌کاری، گردآوری پایدار از گیاهان دارویی منطقه و بنابراین برای این برنامه‌ها هزینه مالی زیادی منظور نمی‌شود و اعضا به راحتی قادر به تولید هستند. در این باره لیلا می‌گوید:

«تا همین چند سال پیش، پشم گوسفندان رو اهالی روستا دور می‌ریختند. اما پیش از آن یادم می‌آید که مادر بزرگ‌های ما با اونا فرش نمدی درست می‌کردن. حالا همه چوپان‌ها پشم‌های گوسفند رو به ما می‌دهند و ما صنایع دستی نمدی درست می‌کنیم».

اما پس از تقویت گروه و فروش محصولات، اعضای گروه صندوق خرد روستایی به‌منظور پشتوانه برای فعالیت‌های کارآفرینی خود و اخذ وام‌های کارآفرینی گروهی تشکیل داده‌اند. فرآیند تشکیل صندوق اعتبارات خرد هنگامی محقق می‌گردد که مشارکت افراد و اعتماد و اتکای به نفس زنان افزایش یافته باشد. هدف از ایجاد این صندوق‌های خرد روستایی، افزایش فرهنگ همیاری و اعتماد میان افراد، همچنین کمک به هموعان، ایجاد فرهنگ پس‌انداز و به‌کارگیری آن در فعالیت‌های اقتصادی است. بنابراین، ایجاد این صندوق‌ها، فرصتی برای افزایش سرمایه اجتماعی و تقویت اعتماد متقابل میان زنان در روستا است (دفتر امور زنان روستایی و عشایری وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۹۲).

در دو روستای مورد مطالعه نیز، هرکدام، یک صندوق محلی در راستای کارآفرینی و گسترش فعالیت‌های خود در روستا تشکیل داده‌اند. اعتبار صندوق بدین گونه تأمین می‌شود که اعضا به‌طور ماهیانه مبلغ ۵۰۰۰ تومان به صندوق پرداخت می‌کنند. همچنین هر یک از اعضای صندوق، حق عضویت خود و ۱۵ درصد از سود فروش محصولاتش را به صندوق پرداخت می‌کند. بدین ترتیب، برای طرح‌های گروهی آتی ذخیره مالی خود را تأمین می‌کنند (مراجعه شود به تصویر شماره سه).

د) فرصت‌ها و چالش‌های گروه

زنان این روستاها در پروسه توانمندسازی و تشکیل گروه، مشارکت‌های عمیق و پیوسته را تجربه می‌کنند و به تولید صنایع دستی به‌عنوان مشاغل سبز می‌پردازند. افزون بر این، به کشت جایگزین روی آورده‌اند و در کنار حفاظت از محیط‌زیست، کسب درآمد و رسیدن به استقلال مالی و در نهایت معیشت پایدار را دنبال می‌کنند.^۱ آنان به این موارد عینی اکتفا نکرده‌اند بلکه درصدد تغییر الگوهای فرهنگی دیرپایی هستند که زنان را ضعیف و پاشکسته جلوه می‌نمایانند.

۱- محصولات تولید شده توسط زنان بسیار کاربردی و از کیفیت بالایی برخوردار می‌باشند. آنان به‌خوبی دریافته‌اند که چه محصولاتی تولید کنند. از دیدگاه توانمندسازی، زنان به‌واسطه عضویت و فعالیت در این گروه‌ها فرآیند توانمندسازی را پشت سر گذاشته‌اند، زیرا علاوه بر آگاهی و هدفمند بودن گروه، به منابع برای تولید محصول دسترسی کامل دارند که در حقیقت همان داشته‌های آنان است، همچنین فرآیند تولید، بازاریابی و فروش نیز در اختیار آنان می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر، به روی این فرآیندها کنترل دارند. نمونه دیگری از تأثیر صنایع دستی و سبز بودن این صنعت به روی روستاها در این است که در گذشته ابریشم در این روستاها بسیار تولید می‌شده و لازمه تولید ابریشم کرم ابریشم و درخت توت است. دختران روستا برای تولید پارچه‌های ابریشمی به روش‌های طبیعی و سنتی خویش روی آوردند و حتی برای کاشت مجدد درختان توت که در گذشته نه‌چندان دور توسط عده‌ای قطع شده بودند، برنامه‌ریزی کردند. همچنین طرح‌هایی مانند الگوی کشت جایگزین و پرورش گیاهان دارویی منطبق با اکوسیستم آن حوزه از برنامه‌های در دست اجرای آنان می‌باشد.

یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارند که مهم‌ترین مشکلات و چالش‌های اعضای گروه‌ها، به ساختار فرهنگی روستا بازمی‌گردد. برای مثال، یکی از زنان فعال گروه این‌گونه بیان داشت که:

«در ابتدا فعالیت برای گروه ما بسیار سخت بود، هنوز مردم روستا به باور تغییر نرسیده بودند که ما می‌توانیم جدا از دولت کاری بکنیم ... مخصوصاً ما دختران مجرد. رفت‌وآمد برایمان خیلی سخت بود حتی برای تشکیل یک گروه ساده. اما بعد از مدتی که دیدند ما به‌تنهایی می‌توانیم کسب درآمد کنیم، برای روستا کار انجام بدیم، کم‌کم در روستا مشهور شدیم. دیگر هیچ ممانعتی نکردند ...».

ه) افزایش مشارکت و عاملیت زنان

اگر مشارکت^۱ را به معنی به کار گرفتن منابع شخصی به‌منظور سهیم شدن در یک اقدام جمعی تعریف کنیم (محسنی و جاراللهی، ۱۳۸۲: ۱۲)، آنگاه می‌بایست زنان روستاهای موردبررسی را مشارکت‌جو قلمداد کرد. بنیادی‌ترین اندیشه زیرساخت مشارکت پذیرش اصل برابری انسان‌ها است و هدف از آن، همفکری، همکاری و تشریک‌مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی است.

همگان بر این نکته اذعان دارند که مشارکت در عمل فصلی از توسعه به شمار می‌آید تا آنجا که گاه توسعه را معادل مشارکت می‌دانند. ازاین‌روست که هیچ نوع توسعه‌ای محقق نخواهد شد، مگر آن‌که مردم تشویق شوند تا سطح زندگی‌شان را ارتقاء دهند (رضوانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۱).

مشاهدات این پژوهش نشان داد که زنان دو روستای مورد مطالعه، گذشته از نقش خانه‌داری و مادری، مشارکت و سهم درخوری در فعالیت‌های اقتصادی دارند. این در حالی است که «آنان مانند نیروهایی نامرئی هستند که حقوق و حقوقی دریافت نمی‌کنند» (نوری زمان‌آبادی و علی‌محمدی، ۱۳۸۸). نمونه‌ای از فاعلیت و عاملیت زنان^۱ روستا به نقل یکی از اعضا (سمیه) بدین شرح است:

«قبل از تشکیل گروه، من و مادر و خواهرم دستمال‌های ابریشمی و کاموا می‌بافتیم و برادرم در شهر برایمان بازاریابی می‌کرد و یا این که در روستای خودمان برای مجالس عروسی دستمال سفارش می‌دادند. اما درآمد حاصل از دستمال باقی خوب نبود... و یا اعظم گفت: «همیشه برایمان دغدغه بود که چرا شرایط روستایمان این‌گونه شده و این که باید کاری کرد».

مثال‌ها و نمونه‌های متعددی در مصاحبه‌ها وجود دارد که حاکی از وجود دغدغه تغییر روستا توسط زنان روستایی می‌باشد.

اعضای گروه از پیدا کردن نقش خود در روستا بسیار راضی هستند و معتقدند که بسیاری از اعتقادات منفی علیه ناتوانی زن در روستا را تغییر داده‌اند. همچنین از درآمد خود خشنودند و بسیار مصمم هستند که فعالیت‌های خود را ادامه دهند. شمسی می‌گوید:

«قبلاً هیچ درآمدی نداشتیم. اما الآن آگه حتی فقط یه دست لباس سنتی بدوزیم ۳۰۰ هزار تومان قیمت داره. در حال حاضر داریم کارگاه صنایع دستی در روستا راه‌اندازی می‌کنیم که همه بتونن کنار هم کار کنن و مشارکت و تولید هم بیش‌تر بشه».

افزون بر این، اعضای گروه با اجرای برنامه‌های خود و پیدا کردن نقش اجتماعی در روستا مورد توجه بخش دولتی قرار گرفته‌اند. اگرچه این گروه به‌طور مستقل فعالیت

1. women's agency

می‌کند، اما همچنان در تلاش است تا با چانه‌زنی و رایزنی‌های مکتوب مورد حمایت بخش دولتی قرار گیرد. برای نمونه، می‌توان به تعامل با میراث فرهنگی و پیگیری برپایی و برگزاری نمایشگاه‌های صنایع دستی در استان گلستان اشاره کرد. آنان همچنین با پیدا کردن نقش اجتماعی نسبت به روستای خود، تمایل فراوانی به مشارکت‌جویی دارند و در جریان فعالیت‌های گروهی خود، به پاسداشت و حفاظت از محیط‌زیست اهتمام دارند.

(و) تلاش برای ایجاد الگوی کشت جایگزین

پیش‌تر به تولید صنایع دستی توسط اعضای گروه اشاره گردید. گام بزرگ دیگری که زنان روستا برداشتند تلاش تغییر الگوی کشت در دو روستا به‌ویژه روستای کفش محله است. در این روستا پس از بررسی دقیق و استفاده از مشاوران جهاد کشاورزی شهرستان، اعضا کشت سنتی و غالب روستا که گندم، جو و یونجه بود را به کشت گیاهان دیگری مانند زعفران، گل‌گاوزبان و به‌لیمو تغییر داده‌اند. این امر نه تنها برای آنان درآمدزا بوده بلکه با کاشت گیاهان ریشه‌داری مانند گل‌گاوزبان و زعفران در بهبود اوضاع خاک نیز مؤثر واقع شده‌اند. چرا که گیاهان ریشه‌دار از شسته شدن خاک جلوگیری می‌کنند و خاک را برای مدت طولانی‌تر نگه می‌دارند. به‌عنوان نمونه گیاه زعفران پیازی حداقل دوساله دارد. همچنین میزان بهره‌برداری آن از آب و مواد غذایی موجود در خاک بسیار اندک است، بنابراین به غنی‌سازی خاک کمک می‌کند. افزون بر این، تحقیقات اجتماعی نشان داده‌اند که کشت زعفران می‌تواند نقش مهمی در توسعه روستایی و کاهش مهاجرت ایفا کند (منظم اسماعیلی پور و کردوانی: ۱۳۸۹).

در ابتدا به‌طور آزمایشی در روستای کفش محله بخش کوچکی از زمین‌های زراعی به کشت زعفران، گل‌گاوزبان و به‌لیمو اختصاص داده شد. پس از کسب نتایج

مطلوب و به ثمر نشستن گیاهان، اعضای گروه بخش وسیع‌تری از زمین‌های کشاورزی را به زیر کشت این گیاهان بردند. حمیده می‌گوید:

«من به‌لیموی مزرعه‌مان را کیلویی ۷۵ هزار تومان و گل‌گاوزبان را کیلویی ۱۲۰ هزار تومان فروختم. از درآمد آن خیلی راضی هستم. طوری شده که دامادم که تهران مهاجرت کرده تصمیم داره برگرده و زمی‌ش را گل‌گاوزبان و زعفران بکاره».

اعضای گروه تصمیم دارند تا با اخذ وام از صندوق کارآفرینی امید از مرحله کاشت آزمایشی عبور کنند و سطح وسیعی از زمین‌های زراعی را به زیر کشت جایگزین ببرند. اکنون مردان روستا پس از مشاهده موفقیت‌های زنان، به آنان اعتماد کرده و با هم در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌کنند.

توصیه‌های سیاستی

یکی از مهم‌ترین اقدامات معطوف به توسعه اجتماعی- اقتصادی کشور و برنامه‌ریزی‌های مرتبط با آن، سیاست‌گذاری اجتماعی در راستای کاهش فقر و بیکاری در روستاها است. سیاست‌گذاری در خصوص مشاغل سبز، ایجاد و حمایت از آنها، نه‌تنها می‌تواند فرصتی برای تحقق هدف مذکور باشد، بلکه امکان پایداری محیط‌زیست را فراهم می‌سازد. از کارکردهای ثانوی و پنهان این شیوه سیاست‌گذاری، هویت‌بخشی به اقشار اجتماعی (برای مثال، زنان) و تقلیل نرخ مهاجرت از مکان‌های روستایی است. پژوهش حاضر، دلالت بر همین امر دارد؛ واقعیت عینی حاکم در روستاهای مورد مطالعه، حکایت از شیوه سیاست‌گذاری پایین به بالا^۱ دارد. شیوه‌ای کاملاً موفق که بر

1. bottom-up

تجربه‌های متعدد داخلی و خارجی نشان داده که این شیوه از سیاست‌گذاری زمینه‌ساز توسعه موزون بوده است. مهم‌ترین ویژگی‌های شیوه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری پایین به بالا، حقوق‌مداری و مشارکت‌محوری است (عالی‌زاد، ۱۳۹۴: ۱۵۰-۱۴۹).

اساس آن، زنان دو روستای قلعه قافه بالا و کفش محله استان گلستان به عنوان نیروی کلیدی کار توانسته‌اند با ایجاد گروه‌ها، تقسیم‌کار، افزایش مشارکت و توانمندسازی و در نهایت، ایجاد صندوق خرد محلی به ایجاد کسب‌وکار سبز بپردازند و برای خود و خانواده‌هایشان راه معیشتی پایدار ایجاد کنند. آنان بر اساس راهنمایی‌های به‌عمل‌آمده از سوی یکی دو سازمان مردم‌نهاد توانستند در پرتو مشارکت، هدف خود را توسعه فعالیت‌های کارآفرینی قرار دهند تا با ایجاد مشاغل سبز، وضعیت مادی خویش را ارتقاء داده، فقر را از چهره روستاها بزدایند و از مهاجرت مردانشان به شهرها جلوگیری کنند. ایجاد مشاغل سبز بسیار کم‌هزینه و زودبازده است، چرا که از داشته‌ها و سرمایه‌های مادی بومیان به‌علاوه قابلیت‌های آنان در فضای روستا بهره می‌برد.

گفتنی است که در نزد اعضای این گروه‌ها، علاوه بر خودشان، تقریباً کل روستا به‌مثابه ذی‌نفعان و بهره‌برداران این دست فعالیت‌های اقتصادی به رسمیت شناخته می‌شوند. بدین صورت که با تشکیل حلقه‌های محیط‌زیستی موجب پاکیزگی روستای خود می‌شوند، یا با صحبت و آگاهی‌بخشی به دامداران که عمدتاً پدران و برادران خود اعضای هستند، موجبات حفظ بهتر جنگل و به‌طور کلی محیط‌زیست را فراهم می‌کنند.

همه این موارد، حاکی از همان اصل اساسی است که دستیابی به توسعه بدون درگیر کردن ذی‌نفعان و مشارکت آنان در برنامه‌های توسعه میسر نخواهد شد. همچنین برای ورود زنان به صحنه و توانمندسازی آنان نیاز به همکاری بخش دولتی، خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌باشد. ازجمله ملاحظاتی که می‌توان برای سیاست‌گذاری معطوف به کسب‌وکار سبز و حمایت از روستاییان و همچنین زنان روستایی و توانمندسازی آنان در نظر گرفت عبارت‌اند از:

- توجه خاص به فرایند کارآمد پایین به بالای امر سیاست‌گذاری
- به رسمیت شناختن NGOها از سوی دستگاه‌های دولتی و اعتماد به دانش و عملکرد آنها در راستای طرح‌های توانمندسازی روستاییان

- تقویت گروه‌های مشارکتی و تشکل‌های مردمی در روستاها و تشویق روستاییان به‌ویژه زنان به عضویت در آنها
- آموزش نیروهای فعال روستا به‌ویژه زنان به‌منظور رسیدن به خودباوری و آگاهی از قابلیت‌ها و توانمندی‌های خویش
- فراهم ساختن زمینه مشارکت اهالی بومی با کارشناسان مجرب در حوزه کسب‌وکار سبز و محیط‌زیست
- تنظیم برنامه‌های آموزشی در جهت شناخت و رونق بخشیدن به کسب‌وکار سبز در نزد بومیان
- کمک و تقویت به صندوق‌های خودجوش و خُرد روستایی
- حمایت از بازارچه‌های خوداشتغالی روستاییان به‌ویژه در مقیاس استانی و فرا استانی

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که میان پدیدارهای ذهنی و عینی می‌توان قرابت‌های تنگاتنگی یافت. رویکرد قابلیت‌های انسانی آمارتیا سن به این مسأله توجه دارد که انسان‌محور توسعه است و با توانمندسازی و عاملیت بخشیدن به انسان، می‌توان تغییرات اجتماعی قابل توجهی را حاصل کرد. این نظرگاه، صرفاً پدیداری ذهنی نیست که تنها در عالم انتزاع قابل‌بحث و گفت‌وگو باشد، بلکه از جنبه دیگر حاصل شناخت و تجربه واقعیت‌های اجتماعی عینی است که به‌واسطه آن می‌توان امر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری معطوف به توسعه را دنبال کرد.

حال با توجه به بحران بیکاری ایجاد شده در کشور از یک‌سو، و مخاطرات زیست‌محیطی ایجاد شده از اقدامات و فرایندهای نامتوازن صنعتی از سوی دیگر، می‌توان به کسب‌وکار سبز به‌عنوان راه‌حلی در کاهش بیکاری و حفظ محیط‌زیست در

سطوح کلان‌تری نگریت. پژوهش حاضر دلالت آشکاری بر این امر دارد که پس از توانمندسازی زنان روستا و تشکیل گروه‌های کار، عرصه کنش اجتماعی دستخوش تغییر شده است؛ این تغییر، منجر به افزایش مشارکت اجتماعی در چارچوب گروه‌ها، تقسیم نقش در میان اعضای آن‌ها و افزایش خودباوری و اتکای به نفس‌زنان در سطوح گوناگون بینشی، مادی و معیشتی شده است. همچنین، مشارکت‌جویان این عرصه با تشکیل صندوق‌های خرد محلی در راستای کارآفرینی و افزایش فاعلیت و عاملیت زنان، موفق به ایجاد تغییر در شرایط بیکاری و رکود در روستا شده‌اند. افزون بر تأثیرات قابل‌ملاحظه در حوزه اقتصاد روستا و افزایش استقلال و آزادی روستاییان در استفاده از فرصت‌ها، آنان تغییر در شرایط اجتماعی و فرهنگی را تجربه کرده‌اند؛ گروه‌ها در روستا نقش اجتماعی مؤثری یافتند و مورد تأیید همگان قرار گرفتند و تا حدودی توانستند منجر به تغییر فرهنگ ناتوانی زنان در روستا گردند. از سوی دیگر، این پژوهش اهمیت و کارآمدی انجمن‌های مدنی را یادآوری می‌کند، نهادهایی که با حضور مستقیم خود، زمینه انتقال اطلاعات و مهارت را برای ایجاد کسب‌وکار سبز فراهم می‌سازند.

باری، اکنون با کسب تجربیاتی عینی از این دست، که مطمئناً در سراسر این کشور پهناور به‌وفور قابل احصاء هستند، آیا زمان آن فرا نرسیده که افق‌های تدوین برنامه‌های توسعه و سیاست‌گذاری‌های معطوف به این امر، اندکی انعطاف یافته و مسیرها و جریان‌های پایین به بالای توسعه را جدی‌تر تلقی کنند؟ آیا دستیابی به الگوی کسب‌وکار سبز، می‌تواند مسیری جداگانه از تجربیاتی این‌چنین را طی کند؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری از این دست، دغدغه بسیاری از اعضاء و فعالان عرصه اجتماعی است؛ کسانی که به قابلیت‌های انسانی و عاملیت انسان اجتماعی ایمان دارند.



تصویر شماره یک: برخی از تولیدات دستی اعضای گروه



تصویر شماره دو: زعفران کاری زنان روستایی



تصویر شماره سه: ثبت نام در صندوق خرد روستایی

منابع

- بوذرجمهری، خدیجه؛ نسیمه قنبری. (۱۳۹۳)، «اشتغال زنان در کسب و کارهای کوچک و نقش آنان در توسعه اقتصادی روستاها». مجموعه مقالات همایش زن و توسعه پایدار روستایی. مشهد.
- خسروی پور، بهمن و ناهید فروشانی. (۱۳۹۰)، «مشارکت زنان و توسعه پایدار روستایی». ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه. شماره ۱۳۲-۱۳۳.
- دفتر امور زنان روستایی و عشایری وزارت جهاد کشاورزی. (۱۳۹۲)، «گزارشات دوره‌ای صندوق اعتبارات خرد زنان عشایری و روستایی». تهران: وزارت جهاد کشاورزی.

- رضوانی، محمدرضا و دیگران. (۱۳۸۸)، «تحلیل عوامل مؤثر بر الگوی مشارکتی توسعه روستایی. (مورد: حوضه آبخیز حبله رود)». پژوهش‌های جغرافیایی انسانی. دوره ۴۱ شماره ۶۹. صص ۸۶-۶۷
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۳)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. جلد اول
- سعدی، حشمت‌اله، شعبانی قمی و سمیه لطیفی. (۱۳۹۱)، «سنجش میزان توانمندی اقتصادی و اجتماعی زنان قالیباف روستایی و عوامل مؤثر بر آن». مجله زن در توسعه و سیاست. دوره ۱۰. شماره ۲.
- سن، آمارتیا کومار. (۱۳۹۴)، توسعه به مثابه آزادی. ترجمه: وحید محمودی. تهران: دانشگاه تهران
- شفقت، ابوطالب و دیگران. (۱۳۸۹)، «مجموعه مقالات همایش ملی توسعه پایدار روستایی با تأکید بر بخش کشاورزی بجنورد». مشهد: دانشگاه فردوسی
- عالی‌زاد، اسماعیل. (۱۳۹۴)، «بازتاب توسعه اجتماعی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (برنامه‌های اول تا پنجم)». فصلنامه علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبائی. شماره ۷۰.
- علی‌رضا نژاد، سهیلا و شهلا حائری. (۱۳۹۰)، «پول، جنسیت و توسعه: مطالعه موردی صندوق اعتبارات خرد زنان زنبوردار رامه». مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. شماره ۷.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۰)، واره: نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در ایران. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی وزارت جهاد کشاورزی
- کوئن، بروس. (۱۳۷۳)، مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت
- لانگه، سارا. (۱۳۷۲)، معیارهایی برای تواناسازی زنان. تهران: روشنگران

نقش زنان روستایی در ایجاد کسب و کار سبز ... ۱۴۹

– محسنی، منوچهر و عذرا جاراللهی. (۱۳۸۲)، *مشارکت اجتماعی در ایران*. تهران: آرون

– منظم اسماعیلی پور، علی و پرویز کردوانی. (۱۳۸۹)، «نقش محصولات کشاورزی با تأکید بر زعفران در توسعه روستایی شهرستان کاشمر دهستان بالا ولایت». فصلنامه جغرافیایی سرزمین. سال هفتم. شماره ۲۶.

– نامجویان شیرازی، زهرا. (۱۳۹۳)، «قابلیت صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی در توسعه کارآفرینی و کسب‌وکارهای کوچک». *نشریه کارآفرینی در کشاورزی*. دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان. دوره اول، شماره سوم.

– نوری زمان‌آبادی، هدایت اله و نرگس علی‌محمدی. (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی منطقه برآن - شهرستان اصفهان)». *مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*. دانشگاه اصفهان. دوره ۲۰. شماره ۲.

– بین، رابرت. (۱۳۸۱)، *پژوهش موردی*. ترجمه: علی پارسائیان و محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی

- Govindan, Mini, and Jaya Bhanot. (2012). *Green jobs in India: potentials and perspectives*. Friedrich-Ebert-Stiftung
- ILO. (2011). *Assessing Green Jobs Potential in Developing Countries: A Practitioner's Guide*. ILO: Geneva.
- ILO. (2015). *The Green Jobs Program of the ILO*. online available at: www.uncclearn.org/sites/default/files/inventory/ilo25
- Kojo Dary, Stanley. (2011). “*Participation in Rural Non-Farm Economic Activities in Ghana*”. Vol.2 N.8. pp 154-161

- Ladkin, A. & Szivas, E. (2015). "Green Jobs and Employment in Tourism". *Tourism in Green Economy*. Edited by Maharaj Vijay Reddy and Keith Wilkes. London: Routledge. pp 115-127
- Mahmoudian, Hossein, Ghassemi-ardahaee. (2014). *Internal migration and urbanization in Iran*. UNFPA
- Mok, Bong-Ho (2004). *Self-help Group Participation and Empowerment in Hong Kong*. J. Soc. & Soc. Welfare 3
- Pressman, Steven. (2006). *Fifty Major Economists*. USA: Routledge
- Satyavathi, C. Tara, Ch. Bharadwaj & P. S. Brahmanand (2010). "Role of Farm Women in Agriculture: Lessons Learned". *Gender, Technology and Development*. Vol.14 Issue 3. pp
- Sen, Amartya. (2003). "Development as capability expansion". *Readings in Human Development: concepts, measures and policies for a development paradigm*. New Delhi; New York: Oxford University Press. pp 3-16